

**میعاد با علو**

علو و غلو، دو مفهومی هستند که در فرهنگ شیعه جایگاه خاصی دارند...



علو و غلو، دو مفهومی هستند که در فرهنگ شیعه جایگاه خاصی دارند.

شیعیان، کوتاهی در علو و مقام اهل بیت را روا نمی‌دانند، ولی در عین حال غلو در حق آنها را مردود می‌دانند. در چند نوشتار قبل مفهوم غلو و غالیان به طور مبسوط توضیح داده شد. اکنون مفهوم علو و چگونگی علو اهل بیت را بررسی می‌کنیم. علو را برتری و رفعت معنا کرده‌اند و درباره اشخاص، علو را ارتفاع مقام مطابق شأن می‌دانند (ارتفع فهو عال / مجمع‌البحرین، جلد 2، ص 242). اگر بخواهیم تعریف دقیقی از علو درباره اشخاص ارائه دهیم، تعریف زیر تا حدی راضی‌کننده است: علو درباره اشخاص: رفیع خواندن مقام شخص X را علو شخص X می‌گویند اگر و تنها اگر X شایسته و لایق آن باشد.

با توجه به تعریف بالا غلو را نیز می‌توان چنین تعریف کرد: غلو درباره اشخاص: افراط کردن درباره مقام شخص X را غلو شخص X می‌گویند اگر و تنها اگر X شایسته و لایق آن نباشد.

غلو در واقع به معنای از حد فرد تجاوز کردن است و غالی کسی است که مرتکب افراط شود. دو تعریف بالا در یک مفهوم کلیدی با یکدیگر مشترک‌اند و آن مفهوم شایستگی و لیاقت است. مرز میان علو و غلو بسیار باریک است و آنچه میان این دو افتراق‌دهنده است، همان مفهوم شایستگی است.

به طور معمول 2 شیوه برای تعریف و شناخت حدود مفهوم شایستگی وجود دارد. شیوه اول شناسایی مصادیق این مفهوم است و سپس از طریق این مصادیق، معیار شایستگی را تعیین می‌کنیم. شیوه دوم بدین صورت است که ابتدا ملاک و معیاری برای شایستگی مشخص کنیم، سپس از طریق آن معیار، مصادیق شایستگی را معلوم کنیم. به نظر می‌رسد در فرهنگ شیعه، ما با مشکل فلسفی درباره مفهوم شایستگی روبه‌رو نیستیم چون شیعیان تنها چهارده معصوم (ع) را شایسته و لایق علو می‌دانند.

بنابراین با توجه به ذات مقدس چهارده معصوم (ع) که مصادیق شایستگی هستند ما می‌توانیم ملاک و معیاری برای شایستگی ارائه دهیم. چنین شیوه‌ای را نمونه‌گرایی می‌نامند؛ یعنی مشخص کردن حدود یک مفهوم با استفاده از مصادیق آن مفهوم. اما نکته مهم این است که ارائه معیاری برای شایستگی براساس وجود مقدس چهارده معصوم (ع)، هیچ مصادیق دیگری غیر از خود این وجود مقدس ندارد. اما موضوع مورد بحث ما در این مقاله تعریف مفهوم شایستگی نیست چون با توجه به مصادیق این مفهوم در فرهنگ شیعه، علو تنها درباره چهارده معصوم (ع) روا و جایز است.

حال سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن این است که چگونه مرز میان علو و غلو را تشخیص دهیم؟ به عبارت دیگر ما می‌دانیم چه کسانی شایسته هستند اما چگونه بفهمیم که سخن ما علو درباره آنهاست یا غلو در حق آنها؟ با توجه به تعاریف علو و غلو کاملاً مشخص است که رفیع خواندن مقام شخصی که شایسته آن است، مرز باریکی با افراط درباره مقام آن شخص دارد. تاریخ شیعه پر از مواردی است که ظرافت و مرز میان این دو مفهوم را نشانخته‌اند. بنابراین شناخت این مرز بسیار مهم است تا حق را به صورت باطل و باطل را به صورت حق جلوه‌گر نسازیم. شهوداً دو معیار را می‌توان مشخص کرد که براساس آنها این مرز را دقیقاً تشخیص دهیم. این دو معیار را معیار بیرونی و معیار درونی می‌نامیم. ابتدا معیار بیرونی را تعریف می‌کنیم.

معیار بیرونی: اگر فضایل، معجزات و کمالات نقل شده از چهارده معصوم (ع) با ضروریات دین و محکمت قرآن منافات نداشته باشد، آنگاه می‌توان این فضایل و کمالات را پذیرا شد. دلیل بیرونی خواندن معیار بالا این است که ما از سخنان خود اهل بیت استفاده نکردیم بلکه کمالات و فضایل آنها را با ضروریات دین و قرآن محک زدیم. این معیار در عین سادگی، رهن است چون شناخت ضروریات دین و محکمت قرآن کار هر کسی نیست و خطر گمراهی در این راه بسیار زیاد است. اما معیار دیگر برای تشخیص مرز میان علو از غلو استفاده از سخنان خود ائمه اطهار است. این معیار را معیار درونی می‌نامیم. معیار درونی را می‌توان به صورت زیر مشخص کرد:

معیار درونی: هر فضیلت و کمالی در حق چهارده معصوم (ع) رواست مگر آنها را ذات ربوبی بدانیم. معیار درونی برگرفته از حدیثی از ائمه اطهار است که در ارشادالقلوب ذکر شده است (ارشادالقلوب، ج 2، ص 467). بر مبنای معیار درونی اگر چهارده معصوم (ع) را ذات ربوبی بدانیم، آنگاه هر فضیلت و کمالی در حق آنها رواست. معیار درونی در واقع تفسیری از معیار بیرونی برای ما مشخص می‌سازد. بر مبنای معیار درونی 2 محور را در علو اهل بیت می‌توان تعیین کرد:

(1) اهل بیت (ع) خلق برتر مخلوقات خداوند بوده و در عین حال آینه تمام‌نمایی همه اسماء و صفات الهی هستند به گونه‌ای که اهل بیت مظهر تمام و اکمل هر صفت و هر اسمی از اسماء و صفات ذات احدیت هستند.

(2) اهل بیت هر چه دارند به اذن الهی دارا هستند، به گونه‌ای که آنها به اذن خداوند مظهر صفات و اسماء الهی هستند، یعنی قدرت

آنان به اذن خدا، همان قدرت خداست و علم آنان، همان علم خدا و نظایر آن.

نکته دیگری که با استفاده از معیار درونی می‌توان فهمید این است که انتساب هر صفتی از صفات الهی به اهل‌بیت رواست و این نکته منافاتی با توحید نیز ندارد. بدین دلیل گاه درک و فهم افراد، توانایی شناخت این ذوات مقدس را ندارد و در نتیجه برخی یا راه غلو را در پیش می‌گیرند یا به‌طور کل منکر مقام و شایستگی اهل‌بیت می‌شوند. معیار درونی اگرچه در شناخت علو از غلو تا اندازه بسیار زیادی راهنماست (چون این معیار نیز باید در دستان افراد مطلع و آگاه به علوم اسلامی تفسیر شود) اما از جهتی رهن است چون پیش‌فرض قبول معیار درونی، پذیرش شایستگی اهل‌بیت است.

اگر شایستگی و مقام اهل‌بیت را بپذیریم، آنگاه این معیار ما را در شناخت علو از غلو راهنمایی می‌کند. به‌طور خاص زیارت جامعه کبیره را می‌توان معیاری درونی برای شناخت اهل‌بیت دانست. این زیارت به زیبایی مرز میان علو از غلو را در حق اهل‌بیت نشان می‌دهد. تاکنون معیارهایی برای شناخت علو از غلو مشخص شد. حال سؤال این است که چرا ائمه اطهار واجد این مقام و شأن هستند؛ به عبارت دیگر چرا علو در حق ائمه اطهار جایز است؟

در واقع باید میان 2 سؤال زیر تمایز قائل شویم:

1- چه چیزی اهل‌بیت را شایسته علو می‌سازد؟

2- چه چیزی اهل‌بیت را شایسته علو ساخته است؟

سؤال اول ناظر به ماهیت است و سؤال دوم ناظر به علل. بحث ما درباره سؤال اول است یعنی به واسطه چه چیزی اهل‌بیت شایسته علو هستند؟ به این سؤال می‌توان چنین پاسخ داد: اهل‌بیت شایسته علو هستند چون مقام رفیع امامت را دارا هستند.

امامت ویژگی‌ای است که اهل‌بیت را شایسته علو می‌سازد. در اینجا بحث بر سر مسئله کلامی امامت نیست؛ به عبارت دیگر بحث ما این نیست که چرا اهل‌بیت، امام هستند؟ این سؤال در واقع گونه‌ای از سؤال دوم است. اما ما در پی پاسخ به سؤال اول هستیم. بنابراین ما این پیش‌فرض را در فرهنگ شیعه پذیرفته‌ایم که اهل‌بیت واجد ویژگی امامت هستند. حال با توجه به این پیش‌فرض، ما می‌توانیم بگوییم اهل‌بیت شایسته علو هستند. حال سؤال دیگری مطرح می‌شود بدین صورت که چرا کسی که واجد ویژگی امامت هست، شایسته علو است؟ قرآن کریم به زیبایی مقام رفیع امامت را که منصبی الهی است (انی جاعلک لناس اماما) در دو جهت زیر بیان کرده است:

1) امام کسی است که هدایت انسان‌ها را برای رسیدن به سعادت بر عهده دارد (انبیاء:73).

2) امام واسطه فیض خداوند به انسان‌هاست (انبیاء:73)

و نکته این است که شرط رسیدن به مقام امامت، صبر و یقین است (سجده 24). بنابراین نخستین وظیفه امام هدایت و رهبری جامعه به سوی آرمان‌های الهی است. در واقع فرق امام با یک مربی چنین است که امام خود حرکت می‌کند و در انجام عبادات و اوامر الهی پیشقدم است و مردم را نیز در پشت‌سر فرا می‌خواند اما یک مربی به شاگردانش از بیرون گود امر و نهی می‌کند اما نکته مهم این است که وظیفه امام هدایت جنبه ملکوتی موجودات است. به‌طور خلاصه وظیفه امام آشنایی بشر با خدا و احیای ارزش‌های الهی است (المیزان، ج یک، ص 274). تاکنون مرز میان علو از غلو و شایستگی اهل‌بیت برای علو به واسطه ویژگی امامت توضیح داده شد. حال سؤال این است که چرا علو در حق اهل‌بیت با وجود خاکی و ناسوتی آنها در تعارض نیست؟ در فرهنگ شیعه و با توجه به ادعیه موجود (خصوصاً زیارت جامعه کبیره) این امر مسلم انگاشته شده که اهل‌بیت واجد مراتب وجودی هستند. مرتبه نازله آنها همین وجود ناسوتی و خاکی است و مرتبه عالی‌تر آنها وجود نوری و ملکوتی آنان است. به واسطه این مرتبه عالی‌تر وجود، اهل‌بیت همیشه حاضر و ناظرند و شایسته علو. دقت کنید بحث ما در اینجا بحثی درون فرهنگ شیعه است.

فضایل و کمالات اهل‌بیت ناظر به مرتبه عالی‌تر وجودی آنان است نه وجود خاکی آنها. معرفت به نورانیت اهل‌بیت ما را به سمت علو آنها هدایت می‌کند. بنابراین باید میان دو مفهوم امامت ملکوتی و امامت ملکی تمایز قائل شویم. امامت ملکوتی غیر از نبوت و رهبری امور مردم است. البته این دو مفهوم با یکدیگر مرتبط‌اند اما شناخت آنها منطقی از یکدیگر مستقل است. در قرآن کریم گاه سخن از دعوت به امر دینی هست که از نوع امامت ملکی است (نحل:135، مائده:67 و نحل:44) ولی گاهی سخن از هدایت به امر و امامت ملکوتی (سجده:24). هدایت‌کردن به امر خدا، هدایت تکوینی است و امامت، هدایت باطنی است. مهم‌ترین نکته در علو اهل‌بیت شناخت این نورانیت و امامت ملکوتی است.

همشهری آنلاین - حجت‌الاسلام یاسرولایی